



# امیرک شیرازک شاعر مَکفَر

از گردش چرخ و از کون می کریم  
از جور زمانه بین که خون می کریم  
باقده خنده خون صرامی شب و روز  
در قهقه ام و لیک خون می کریم



# امری شیرازی

شاعر مُکَفَّر

# سبع



## شناسنامه

امری شیرازی، شاعر مُکَفَّر

پدیدآورنده: قدرت الله عفتی

ناظر علمی: محمد نوری

امور فنی: حسن احمدی

تاریخ: پاییز ۱۳۹۱

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، کوچه ۳، پلاک ۲۶

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۸۰۴-۷۷۳۸۰۱۹ دورنگار:

[www.HandicapCenter.com](http://www.HandicapCenter.com)

[info@HandicapCenter.com](mailto:info@HandicapCenter.com)

هرگونه برداشت و استفاده از کتاب، تنها با ذکر مأخذ و اجازه دفتر امکان پذیر است.

## فهرست

۵	مقدمه
۷	فصل نخست: تولد تا وفات
۹	آغاز زندگی
۱۰	نابینایی
۱۱	تألیفات
۱۱	فوت
۱۳	نمونه اشعار
۲۱	فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها
۲۳	لغتنامه دهخدا
۲۳	دایرةالمعارف تشیع
۲۴	اثر آفرینان
۲۵	رضا قلی هدایت
۲۷	(آدمیت) رکن‌زاده
۲۸	مرآت الفصاحه
۳۰	منصور برجیان
۳۱	مشیر سلیمی
۳۳	معلولین نامدار ایران و جهان
۳۴	باقری بیدهندی
۳۵	هفت اقلیم
۳۶	فارسنامه ناصری
۳۷	تاریخ نظم و نثر
۳۸	مآخذ



## مقدمه

امری شیرازی در زمره افرادی است که نسبت بی‌دینی و کفر را درباره‌اش به کار بردند و به اصطلاح تکفیر شد و به دلیل همین نسبت، نخست بر چشمان او میل کشیدند و نایبنا شد؛ سپس او را کشتند. از این‌رو او سال‌ها از زندگی خود را به عنوان نایبنا اما نه نایبناهی مادرزادی یا نایبناهی بر اثر تصادف بلکه نایبنا به دلیل تکفیر گذراند.

تکفیر از مفاهیم حقوقی و دو وجهی است. کسانی به دلیل عقاید باطل و داشتن شرائطی که در منابع اصیل فقهی مذکور است، مستحق نام کافراند و واقعاً می‌توان آنها را تکفیر کرد. اما اکثراً تکفیر به عنوان حربه‌ای برای طرد رقباء فکری یا سیاسی یا صنفی به کار می‌رفته است. جریان یا فردی که قدرت افزون‌تر داشت، فرد با جریان ضعیف را با کافر خواندن از میدان به بیرون می‌کرد تا همه‌ی امکانات در اختیار خودش باشد.

هر چند در گذشته افرادی در جریان تکفیر نقص عضو و معلول می‌شدند، اما امروزه هم در جاهایی به دلیل عدم رعایت حقوق انسانی، معلول می‌شوند. آمار دقیقی از این‌گونه معلولیت‌ها از کشورهای مختلف وجود ندارد ولی

## ۶ اصول شيرازى

از گوشه و کنار، خبرهاى مى‌رسد که حاکی از معلولیت بر اثر عدم رعایت حقوق انسانی است. به امید اینکه گفتگو و منطق جایگزین تضادها و تکفیرها شود تا زمینه‌های بروز این گونه معلولیت‌ها از بین برود.<sup>۱</sup>

از فرهیختگان انتظار هست با نقد، بر کمال این دفتر بیفزایند.

محمد نوری

---

۱. مقاله تکفیر به قلم سیف‌الله صرامی در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۸، ص ۳۷-۳۸؛ مقاله تکفیر به قلم ابراهیم کاراوان در *دائرةالمعارف جهان اسلام نوین* ویراسته اسپوزیتو، ترجمه جمعی از مترجمین، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲.

فصل نخست:  
تولد تا وفات





## آغاز زندگی

ابوالقاسم امری شیرازی، گاه نامش را شیخ قاسم<sup>۱</sup> و شیخ ابوالقاسم کوهپایه‌ای ثبت و ضبط کرده‌اند؛ بعضی او را از شاعران اسماعیلی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

وی در علوم غریبه عالمی قوی پنجه بوده به طوری که می‌گویند او سر آمد همه علما در علوم غریبه، علم اعداد و علم اسرار نقطه بود، وی پرچم‌دار این علوم در آن عصر محسوب می‌شد.<sup>۳</sup>

ایشان به خاطر این علوم غریبه به فرقه‌ی حروفی و نقطویه گرایش یافت و در اشعارش آشکارا از نورالدین و مراد میرزا، سی و پنجمین و سی و ششمین امامان فرقه اسماعیلیه نزاری ستایش کرده است.<sup>۴</sup>

علمای شیراز وقتی گرایش ایشان را به طریقه نقطویه دیدند و ستایش ایشان را از امامان فرقه اسماعیلیه شنیده و خواندند، حکم به تکفیر و زندیق بودن ایشان نمودند که موجب مطرود شدن وی در بین عوام الناس مسلمان

---

۱. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از آغاز تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۷۰۹؛ تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۹۸۵.

۲. دائرةالمعارف تشیع، ص ۱۱۵۶.

۳. تذکره ریاض العارفین، ص ۶۰۴.

۴. دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۱۵۶.

## ۱۰ امری شیرازی

گردید، ولی وی همچنان در دربار شاه طهماسب صفوی جایگاه داشت و از شاعران قوی دربار به شمار می‌رفت. در این میان دشمنان و بدخواهان ایشان، نزد شاه طهماسب از وی بدگویی می‌کردند، آنقدر به بدگویی و نسبت‌های درست و نادرست به ایشان دادند که شاه طهماسب در ۹۳۲ق دستور داد تا بر چشمان او میل کشیدند و او را از هر دو چشم کور کردند.

به گفته خودشان سی‌سال در خدمت دربار صفویان بوده است و شاید کلمه «سی» به معنای مدت طولانی خدمت در دربار باشد. وی بعد از کور شدن این شعر را خطاب به شاه طهماسب صفوی سروده است.

شاه ز لباس نور، عورم کردی

وز درگه خود، بجور دورم کردی

سی سال همی مدح تو گفتم شب و روز

این جائزه‌ام بود که کورم کردی<sup>۱</sup>

## نابینایی

امری شیرازی بعد از نابینا شدن به دستور شاه طهماسب صفوی زندانی شد و مدت طولانی در زندان و در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برد، در این مدت برای دوستان درباریش

---

۱. تذکره ریاض العارفین، ص ۶۰۵.

### فصل نخست: تولد تا وفات ۱۱

پیام می‌فرستاد تا نزد شاه وساطت کنند و برایش عفو بگیرند، تا آنجا که برای یکی از دوستان درباری‌اش این شعر را سروده و فرستاد.

نخل قدّ مراست بار شپش

هر سر موی مرا هزار شپش

آستین را که برافشانم

می‌رود تا قندهار شپش

دوستان او نزد شاه طهماسب وساطت کردند تا اینکه او آزاده شده<sup>۱</sup> و ۶۷ سال به صورت نایب‌ای کامل زندگی نمود.

### تألیفات

از ایشان چند اثر بر جا مانده است:

۱. دیوان اشعار

۲. رساله‌ای در ذکر و فکر

۳. رساله‌ای در جواب مرآت الصفا

۴. رساله‌ای در علم اعداد و اسرار نقطه<sup>۲</sup>

### فوت

امری بعد از کور شدن منزوی شده و در انزوا زندگی می‌کرد. هر چند مدت طولانی در دوران کوری زندگی

---

۱. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۹۸۶.

۲. دائرةالمعارف تشییح، ج ۲، ص ۵۰۲.

## ۱۲ اهرس شیرازی

کرد ولی هرگز به دربار راه نیافت. از سوی دیگر، فرقه اسماعیلیان، ایشان را هم‌کیش خود می‌خواندند و ایشان نیز با صراحت آن‌ها را رد نکرده، در نتیجه در بین مردم جایگاهی نداشت. با این شرایط زندگی می‌گذارد، و برای این شرایط سخت زندگی‌اش شعری دارند.

از گردش چرخ واژگون می‌گیریم

از جور زمانه بین که چون می‌گیریم

با قد خمیده چون صراحی شب و روز

در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیریم<sup>۱</sup>

در سال ۹۹۹ق، بعضی از مردم شیراز به او حمله کردند و ایشان را کشتند. وی در هنگام حمله مردم، این شعر را سروده و برای خواجه محمود دهداری که از دوستان صمیمی‌اش بود فرستاد.

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آینه‌ی احمد دید

کاملان بحر محیط‌اند و سگان جهالند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

وی در سال ۹۹۹ق در شیراز کشته و در آنجا دفن گردید.<sup>۲</sup>

---

۱. سخنوران ناینجا یا کوران روشن بین (شاعران کور)، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۲.

### نمونه اشعار

امری در فن شاعری استاد کاملی بود و عالی شعر می‌سرود، به همین جهت در دربار صفوی راه یافته بود. دیوان اشعار ایشان را نیافته‌ام، اما از «عشقنامه» حکیم ابوالقاسم امری که در ضمیمه دیوان حاجب شیرازی به اهتمام مهدی آصفی به چاپ رسیده، قطعه‌هایی را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم.

حکیم ابوالقاسم امری در «عشقنامه» که با نام ترجیع‌بند «نقطه عشق است» با یک رشته مباحثات علمی و فلسفی ثابت نمود که «نقطه‌ی عشق» تنها وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین است.

این ترجیع‌بند در ۱۳۱۵ق به اهتمام لطف الله حسینی انجوی شیرازی در بمبئی به چاپ رسیده است.

مهدی آصفی همان «نقطه‌ی عشق» را در ضمیمه دیوان حاجب شیرازی به نام «عشقنامه» در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسانده است. ۳ قطعه از آن ترجیع‌بند را تقدیم عاشقان آن امام بر حق می‌کنیم.

«نقطه‌ی عشق» شاه مردان است

هر که او را شناخت مرد، آن است

اوست اضل وجود موجودات

نزد آن کس که اهل عرفان است

#### ۱۴ اهری شیوازی

این جهان اصل او و او فرع است  
یا تن است این جهان و او جان است  
عارف ذات پاکش آنکه نشد  
نیست انسان که کم ز حیوان است  
و آنکه عرفان او شدش حاصل  
می توان گفتنش که انسان است  
اوست انسان عین شخص جهان  
نور عین جمیع اعیان است  
آن نقطه کلام آن شاه است  
نقطه‌ی اصل نام قرآن است  
حرف از نقطه می شود پیدا  
گرچه اصل کلام یزدان است  
آنکه از سر نکتته‌ی کرّار  
آگه آمد عارف سخن دان است  
نقطه‌ی تحت باء بسم الله  
شاه مردان علیّ عمران است  
نقطه‌ی عقل صدر مختار است  
«نقطه‌ی عشق» شاه مردان است  
عین عشق آمده است عین علی (ع)  
شین او نفس شاه مردان است  
قاف کان حرف آخر عشق است  
حقّ قسّام خُلد و نیران است  
پس بدین وجه عشق عین علیست  
نزد آنکس که اهل عرفان است

## فصل نخست: تولد تا وفات ۱۵

گر بدینوجه نیست معلومت  
وجه دیگر شنو که اصل آن است  
لام از شین بگیر و یا از قاف  
کاین حساب صریح آسان است  
پس ببین عشق را تو عین علی(ع)  
که تن عشق را علی(ع) جان است  
عشق چون شیر و اوست چون روغن  
که در این شیر گشته پنهان است  
روشنی چراغ عشق از اوست  
زآنکه او آفتاب تابان است  
مهر اوج ولایت ای عارف  
شاه مردان علی(ع) عمران است  
«نقطه‌ی عشق» او چو دید «امری»  
که شهنشاه تخت امکان است  
فاش گفت این سخن به اهل جهان  
زانکه قولش دلیل و برهان است  
نقطه‌ی عشق چون هویدا شد  
سرّ توحید آشکارا شد  
\*\*\*  
نزد آن کس که صاحب دید است  
سرّ توحید علم توحید است  
علم توحید شرط تحصیلش  
اوّل حال ترک و تجرید است



## ۱۶ اهرس شیوازی

ترک و تجرید چون شود حاصل  
اوسطش ای عزیز تفرید است  
چون کند سالک این منازل طی  
آخر آن مقام توحید است  
علم توحید از کجا داند  
آنکه از اهل شرک و تقلید است  
آنکه در شرک ماند و در تقلید  
بوی توحید نیز نشنید است  
پی به توحید عارفی بُرده است  
کز خود و کاینات بُبرید است  
رو، به یک وجه واحد آورده است  
در دو عالم همان یکی دیداست  
در گلستان وحدت و واحد  
گُل وحدت به دست دل چیداست  
بجز این گُل دیگر هرگز  
اندر این بوستان نبوئید است  
چون محمد(ص) به برج کرده نظر  
در دل اوّل جمال خود دیداست  
ما رمیت خطاب از یزدان  
چون فکنده است ریگ بشنید است  
غیر واحد ندیده موجودی  
در جهان هر قدر که گردید است  
دامن از خار غیر و غیریت  
همچو مردان راه برچید است

## فصل نخست: تولد تا وفات ۱۷

گشته در جمله عالم و آخر  
یکی از هر دو کون بگزید است  
پادشاهی ملک عالم را  
داده و ملک فقر بخريد است  
در بر افکنده خلعت شاهی  
جامه‌ی عاریت نپوشید است  
تاج و تخت و خزائن دنیا  
جمله زو بوده است و بخشید است  
خوانده بر خویش آیه‌ی «مُوتُوا»  
مرده و باز، زنده گردیده است  
بود چون موت او ارادی از آن  
زنده مانده است و حی جاوید است  
بعد غیبت چو کرده است ظهور  
نور بخش جهان چو خورشید است  
کوشش از برای دین بوده است  
بهر دنیای دون نکوشیده است  
همچو مردان گذشته از تلوین  
تخت تمکین مقام خود دید است  
کاملی این چنین در این عالم  
پادشاه سریر توحید است  
بَرِ توحید را از او بطلب  
که بَرِ این درخت او چید است  
همچو او آب زندگی خورده است  
آنکه حرفی از او نپوشید است

ای خوش آن عارفی که از کف او  
جام وحدت بصدق نوشید است  
گشته تاجر به نقد رایج خویش  
نقد قلب کسی ندزدید است  
زاده‌ی طبع خویش کرده روان  
لاجرم قول او پسندید است  
کرده خُمخانه‌های عالم را  
تهی و همچو خم نجوشید است  
همچو «امری» نگفته جز این حرف  
هر که از سوز دل خروشید است  
نقطه‌ی عشق چون هویدا شد  
سرّ توحید آشکارا شد

\*\*\*

شکر کز فیض فضلِ خیر انام  
گشت ترجیع عشقنامه تمام  
سرّ عشق و بیان اطوارش  
گفته شد ز ابتدای این انجام  
صاحب عصر داد توفیقم  
که بیان کردم این خجسته کلام  
چون شهنشاه عشق شورانگیز  
کرد در قلب این شکسته مقام  
آتشی در دلم فکند و ببرد  
از تنم تاب و از دلم آرام  
گشته از خود تهی چونی گفتم

## فصل نخست: تولد تا وفات ۱۹

آنچه نائی به من نمود اعلام  
من نی‌ام نائی اوست ای همدم  
به من این دم نمود او انعام  
کرد خود سرّ خویش فاش و نمود  
در میان این شکسته را به نام  
نی کجا و بیان «نقطه‌ی عشق»  
خود نپوشید اگر لباس کلام  
خود در آمد بصوت و حرف و بگفت  
سرّ خود را به نزد خاص و عوام  
ورنه چون من بیان کنم سرّش  
عاجز از درک اوست چون افهام  
عشق را هم نمود عشق و خبر  
داده‌اند انبیاء علیه السلام  
اوّل دوره‌ی زحل آدم  
عشق آورد، در قعود و قیام  
چون به خاتم رسید دور قمر  
گشت در عقل سرّ عشق تمام  
بعد از آن نور عشق کرد ظهور  
در دل پاک اولیای عظام  
از شه اولیا سؤال از عشق  
چون نمودند عاشقان کرام  
گفت: «نارالله است و موقده» است  
دادشاه این خبر ز نصّ کلام  
زده در قلب اولیای کبار

شاه عرش آشیان عشق خیام  
داشت هر روز اسم و رسم دگر  
به تقاضای اختر خودکام  
تا در این دوره‌ی زحل آمد  
مر، ورا خاتم الولايت نام  
«نقطه‌ی عشق» را مدان اکنون  
هیچ شخص دگر به غیر امام  
«نقطه‌ی عشق» صاحب‌الامر است  
اوست ایمان ما و هم اسلام  
شکر الله که نامه‌ی «امری»  
یافت اتمام از نام نامیش اتمام  
یافت اتمام از دم مولی  
این سخن صبح جمعه در حمام  
اول ماه حاجیان این نظم  
شد رقم بر صحیفه‌ی ایام  
چونکه تاریخ نظم این نظمست  
نظم اینجا رسید پس به نظام  
«نقطه‌ی عشق» چون حضور نمود  
در دل این شکسته‌ی کم نام  
مست از آن باده گشتم و دادم  
به همه اهل عالم این پیغام  
نقطه‌ی عشق چون هویدا شد  
سرّ توحید آشکارا شد

فصل دوم:  
دیدگاه‌ها و گزارش‌ها



## لغتنامه دهخدا<sup>۱</sup>

قاسم امری شیرازی از شاعران دوره صفوی بوده و از علوم غریبه اطلاع داشته است.

وی مورد تکفیر علما واقع شد و به امر شاه طهماسب صفوی در سال ۹۳۲ق به چشمش میل کشیدند و کورش نمودند، و در سال ۹۹۹ق بدست مردم عوام شیراز کشته شد. نمونه‌ای از اشعار او:

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آینه احمد دید

کاملان بحر محیطاند و سگان جهانند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

\*\*\*

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم

آگه از کنه رموز علم الأسماء شدم

## دایرةالمعارف تشییح<sup>۲</sup>

امری شیرازی، شیخ ابوالقاسم کوهپایه‌ای متوفای ۹۹۹ق از شعرای اسماعیلی ایران بود.

وی مردی دانشمند و در خدمت شاه طهماسب اول متوفای ۹۸۴ق بود، در علوم غریبه دست داشت و در اعداد و اسرار

---

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه امری.

۲. دائرةالمعارف تشییح، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.



نقطه بی نظیر بود. به همین جهت وی را به داشتن کیش حروفی و نقطوی متهم کردند و به فرمان شاه طهماسب در سال ۹۳۲ق میل در چشمانش کشیدند. امری سال‌های دراز بدین حال می‌زیست تا اینکه مردم عوام شیراز بر سرش ریخته به قتلش رساندند.

امری در اشعار خویش آشکارا از نورالدین و مراد میرزا، سی و پنجمین و سی و ششمین امامان اسماعیلی نزاری ستایش می‌کرد. وی در شاعری استاد بود و انواع آن را نیکو می‌سرود. تألیفات دیگرش عبارتند از: رساله فکر و ذکر و جواب مرآت الصفا.

اسماعیلیان وی را هم کیش خود می‌دانند و به احتمال فراوان اتهام حروفی و نقطوی بهانه‌ای برای زمین زدن ایشان از آن پایگاه اجتماعی‌اش بوده است.

### اثر آفرینان<sup>۱</sup>

شیخ ابوالقاسم (قاسم)، از شاعران قرن دهم است، وی عالم و شاعری متخلص به امری است. وی در علوم غریبه دست داشت و به همین جهت به طریقه نقطوی گرویده بود.

---

۱. اثر آفرینان، ج ۱، ص ۳۰۳.

## فصل دوم: دیدگاهها و گزارشها ۲۵

فقهای متعصب معاصرش او را به کفر و الحاد متهم ساختند و شاه طهماسب صفوی را بر آن داشتند که در سال ۹۳۲ق فرمان به کور کردنش داد.

ایشان پس از کوری منزوی شد تا آن که مردم عوام به او هجوم بردند و او را کشتند.

وی شعر می‌گفت و رساله‌ای در اعداد و اسرار نقطه و رساله‌ای دیگر در ذکر و فکر و جواب «مرآة الصفا» نوشته است.

### رضا قلی هدایت<sup>۱</sup>

امری شیرازی، قاسم نام داشت و در علوم غریبه عالمی بود که پرچمدار این علم شد بود، علمای عصرش او را به کفر و زندیق متهم کردند و سلطان عصر، شاه طهماسب صفوی دستور داد تا بر چشمانش میل کشیدند و او را کور کردند. وی که در سال ۹۳۲ق کور شده بود، با آن‌حال ایام می‌گذراند تا اینکه در ۹۹۹ق مردم شیراز حمله کردند و او را کشتند.

ایشان که در علوم اعداد و اسرار نقطه بی‌نظیر بود، رساله‌ای در ذکر و فکر و رساله‌ای در جواب مرآت الصفا نوشته بود.

---

۱. تذکره ریاض العارفین، ص ۶۰۵.

## ۲۶ اعراس شیبوازی

او با خواجه محمود دهدار دوست بود و اشعار می‌سرود، در وقت کشته شدن این شعر را سروده و برای خواجه محمود دهدار فرستاد.

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی  
عکس خود بود که در آینهٔ احمد دید  
کاملان بحر محیط‌اند و سگان جهانند  
کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

\*\*\*

و این نمونه‌ای از اشعار اوست:

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم  
آگه از کنه رموز عِلْمِ الأسماء شدم  
بر براق تن چو بر معراج جان کردم عروج  
عارف اسرار سبحان الذی أسرا شدم  
چشم ظاهر بین چو بستم چشم باطن باز شد  
شاهباز عرش پرواز فلک پیما شدم  
طعن بی چشمی مزن بر «امری» ای دشمن که من  
چشم خود را در راه حق دادم به حق بینا شدم

\*\*\*

اسرار حقیقت ز دل دانا پرس  
ای طالب حق نشان حق از ما پرس  
چون وعده‌ی جمله را به فردا دادند  
فردا برم آ' و قصه‌ی فردا پرس

## فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها ۲۷

\*\*\*

وی این رباعی را سروده و به خدمت شاه فرستاد:  
شاهها ز لباس نور، عورم کردی  
وز درگه خود، بجور دورم کردی  
سی سال همی مدح تو گفتم شب و روز  
این جائزه‌ام بود که کورم کردی

### (آدمیت) رکن‌زاده<sup>۱</sup>

قاسم شیرازی متخلص به امری متوفای ۹۹۹ق، شاعری قوی بود که علوم غریبه را خوب وارد بود، فقهای متعصب او را به کفر و الحاد متهم کردند و شاه طهماسب صفوی در سال ۹۳۰ق ایشان را کور و خانه نشین نمود.  
وی پس از کوری منزوی و گوشه‌نشین شد تا اینکه در سال ۹۹۹ق مردم عوام بر او حمله کردند و ایشان را کشتند.  
ایشان دو اثر به نام: رساله‌ای در اعداد و اسرار نقطه و رساله‌ای در ذکر و فکر دارد که دومی جواب مرآت الصفا است.  
وی دو بیت زیر را قبل از قتلش سروده و برای خواجه محمود دهدار فرستاد.  
نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی  
عکس خود بود که در آینه احمد دید

---

۱. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵.

کاملان بحر محیط‌اند و سگان جهانند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید  
این رباعی را بعد از ناینایی خطاب به شاه طهماسب سرود:  
شاهها ز لباس نور، عورم کردی  
وز درگه خود، بجور دورم کردی  
سی سال همی مدح تو گفتم شب و روز  
این جائزه‌ام بود که کورم کردی

\*\*\*

اسرار حقیقت ز دل دانا پرس

ای طالب حق نشان حق از ما پرس  
چون وعده‌ی جمله را به فردا دادند  
فردا برم آ و قصه‌ی فردا پرس

\*\*\*

از گردش چرخ واژگون می‌گیریم

از جور زمانه بین که چون می‌گیریم  
با قد خمیده چون صراحی شب و روز  
در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیریم

### مرآت الفصاحه<sup>۱</sup>

امری شیرازی، اسمش قاسم است. وی در علوم غریبه و اعداد و اسرار نقطه ماهر بوده است. ایشان رساله‌ی ذکر و فکر و جواب مرآت الصفا را تصنیف کرده است.

---

۱. مرآت الفصاحه، ص ۶۳-۶۴.

## فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها ۲۹

مردم عوام در سال ۹۹۹ق به جهت اتهام کفر و زندیق به وی هجوم کرده و او را کشتند. ایشان در وقت کشته شدن این اشعار را برای خواجه محمود دهدار فرستاده:

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آئینه احمد دید

کاملان بحر محیط‌اند و سگان جهالند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

همچنین این اشعار از اوست:

چشم ظاهر بین چو بستم چشم باطن باز شد

شاهباز عرش پرواز فلک پیمای شدم

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم

آگه از کنه رموز علم الأسماء شدم

میرزا حسن فسایی نوشته است: «نامش قاسم بود، به علوم

غریبه شهرت داشت، علماء شیراز او را تکفیر نمودند. به

فرمان شاه طهماسب اول صفوی هر دو چشمش را میل

کشیده کورش نمودند و در سال نهصد و سی و دو مردم

عوام شیراز هجوم آورده او را کشتند. ولی هدایت، تاریخ

کوردن وی را سال ۹۳۲ق ذکر کرده است.

### منصور برجیان<sup>۱</sup>

نام کوچک او قاسم بود، وی به علوم غریبه شهرت داشت و شعر خوب می‌گفت. فقیهان متعصب شیراز او را تکفیر کردند، دشمنان نزد شاه، از وی زیاد بدگویی می‌کردند. با وجودی که سی سال مداح شاه بود، شاه طهماسب اول را بر آن داشتند تا به فرمان او دو چشمش را میل کشیدند. امری پس از محروم شدن از بینایی ظاهری منزوی گردید ولی باز ایمن نماند.

در سال ۹۹۹ق مردم عوام شیراز به اغوای متعصبین و دشمنان امری، بر او شوریدند و او را به قتل رساندند. این سخنور رنج‌دیده رساله‌ای در علم اعداد و اسرار نقطه و رساله‌ای دیگر در ذکر و فکر و جواب مرآت الصفا تصنیف کرده است.

وی دو بیت زیر را در حین مرگ خود گفت و برای خواجه محمود دهدار ارسال داشت:

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آینه احمد دید

کاملان بحر محیط‌اند و سگان جهانند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

---

۱. نوانغ و مشاهیر معلول جهان، ص ۵۱ و ۵۲.

### فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها ۳۱

وی در دوران ناینبایی به عبادت روی آورده و به قول خودش به مراتبی رسیده است. این شعر را درباره ناینبایی خود سروده است:

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم  
آگه از کنه رموز عَلمِ الأسماء شدم  
بر براق تن چو بر معراج جان کردم عروج  
عارف اسرار سبحان الذی أسرا شدم  
چشم ظاهر بین چو بستم چشم باطن باز شد  
شاهباز عرش پرواز فلک پیما شدم  
طعن بی چشمی مزین بر «امری» ای دشمن که من  
چشم خود را در راه حق دادم به حق بینا شدم

#### مشیر سلیمی<sup>۱</sup>

امری شیرازی که نام کوچک او قاسم است. به علوم غریبه شهرت داشت و شعر خوب می‌گفت. فقیهان متعصب شیراز او را تکفیر کردند و با وجود اینکه سی سال مداح شاه بود، شاه طهماسب اول صفوی را بر آن داشتند که فرمان داد تا در سال ۹۳۲ق دو چشمش را میل کشیده و کورش کردند.

---

۱. سخنوران نایبنا یا کوران روشن بین (شاعران کور)، ص ۱۴۴.



امری پس از محروم شدن از نایبانی ظاهری منزوی گردید  
ولی باز ایمن نماند و به سال ۹۹۹ق مردم عوام شیراز به  
اغوای متعصبین بر او شوریدند و او را کشتند.

این سخنور رنجدیده رساله‌ای در علم اعداد و اسرار نقطه  
نوشته، همچنین رساله دیگر در ذکر و فکر و جواب مرآت  
الصفای تصنیف کرده است.

وی دو بیت شعر در حین کشته شدن گفت و برای خواجه  
محمود دهدار ارسال داشت، آن شعر این است:

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آینه احمد دید

کاملان بحر محیطاند و سگان جهانند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

این رباعی را پس از نایبنا شدن برای شاه طهماسب فرستاد:

شاه ز لباس نور، عورم کردی

وز درگه خود، بجور دورم کردی

سی سال همی مدح تو گفتم شب و روز

این جائزه‌ام بود که کورم کردی

دو رباعی زیر نیز به او تعلق دارد:

نشان حق

اسرار حقیقت ز دل دانا پرس

ای طالب حق نشان حق از ما پرس

### فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها ۳۳

چون وعده‌ی جمله را به فردا دادند

فردا برم آ و قصه‌ی فردا پرس

\*\*\*

#### گردش چرخ

از گردش چرخ واژگون می‌گیریم

از جور زمانه بین که چون می‌گیریم

با قد خمیده چون صراحی شب و روز

در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیریم

#### معلولین نامدار ایران و جهان<sup>۱</sup>

امری شیرازی که نام کوچک او قاسم است به علوم غریبه شهرت داشت و شعر خوب می‌گفت.

عده‌ای از متعصبان شیراز او را تکفیر کردند و با وجودی که سی سال مداح شاه بود، شاه طهماسب صفوی را بر آن داشتند که فرمان داد تا به سال ۹۳۲ق دو چشمش را میل کشیدند و کورش کردند.

امری پس از محروم شدن از بینایی ظاهری منزوی گردید ولی باز ایمن نماند و به سال ۹۹۹ق برخی از مردم عوام شیراز به تحریک عده‌ای بر او شوریدند و او را کشتند.

---

۱. معلولین نامدار ایران و جهان، ص ۴۳ و ۴۴.

این سخنور رنجیده رساله‌ای در علم اعداد و اسرار نقطه نوشته، همچنین رساله‌ای دیگری در ذکر و فکر و جواب مرآت الصفا تصنیف کرده است.

وی دو بیت شعری در حین کشته شدن سرود و برای خواجه محمود دهدار ارسال داشت.

اشعار زیر را درباره ناینایی خود سرود:

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم

آگه از کنه رموز عَلمِ الأسماء شدم

بر براق تن چو بر معراج جان کردم عروج

عارف اسرار سبحان الذی أسرا شدم

چشم ظاهر بین چو بستم چشم باطن باز شد

شاهباز عرش پرواز فلک پیمای شدم

طعن بی چشمی مزن بر «امری» ای دشمن که من

چشم خود را در راه حق دادم به حق بینا شدم

#### باقری بیدندی<sup>۱</sup>

نام او شیخ ابوالقاسم است. این شاعر، دارای آثاری در علم اعداد و اسرار نقطه بوده و رساله‌ای در ذکر و فکر و جواب «مرآت الصفا» داشته است.

---

۱. دانشوران روشندان، ص ۵۱.

## فصل دوم: دیدگاه‌ها و گزارش‌ها ۳۵

وی، توسط فقیهان عصر خود تکفیر و در سال ۹۳۳ق به دستور شاه طهماسب اول صفوی ناپینا شد و سرانجام در سال ۹۹۹ق به قتل رسید.

### هفت اقلیم<sup>۱</sup>

ابوالقاسم امری مردی دانشمند بود و به علوم غریبه عالم بود، به همین جهت متهم به مذهب تناسخ شده بود. شاه طهماسب صفوی ایشان را کور کرد و ایشان این شعر را سرود:

شاه ز لباس نور، عورم کردی

وز درگه خود، بجور دورم کردی

سی سال همی مدح تو گفتم شب و روز

این جائزه‌ام بود که کورم کردی

وی بعد از کور شدن، زندانی شده بود، مدتی در زندان بود تا آنجا که کاملاً مأیوس از عفو شده بود، با این وجود شعری سروده و برای آنها که در دربار راه داشتند فرستاد و آنها وساطت کردند تا اینکه ایشان را از زندان نجات دادند، از آن شعرها یک نمونه‌اش این است:

نخل قدّ مراسم بار شپش / هر سر موی مرا هزار شپش

آستین را که برافشانم / می‌رود تا قندهار شپش

---

۱. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۹۸۵ و ۹۸۶.

فارسنامه ناصری<sup>۱</sup>

امری شیرازی نامش قاسم است، به علوم غریبه شهرت داشت، علماء شیراز او را تکفیر نمودند، به فرمان شاه طهماسب اول صفوی هر دو چشمش را میل کشیده، کورش نمودند و در سال ۹۹۹ق مردم عوام شیراز هجوم آورده، او را کشتند.

وی در وقت هجوم این بیت به محمود دهدار که استاد علم اعداد است فرستاد.

نقص اگر دید ابوجهل، نبود آن ز نبی

عکس خود بود که در آئینه احمد دید

کاملان بحر محیطاند و سگان جهانند

کی شود بحر محیط از دهن کلب پلید

درباره‌ی ناینایی خود این شعر را سرود:

چون به فضل ایزدی بی چون به حق بینا شدم

آگه از کنه رموز علم الأسماء شدم

---

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۱۵۶.

### تاریخ نظم و نثر<sup>۱</sup>

شیخ ابوالقاسم امری شیرازی مردی دانشمند بود. وی در علوم غریبه دست داشت، به همین دلیل به طریقه نقطوی گرایش یافت و محکوم به قتل شد. اما شاه طهماسب فرمان داد تا او را کور کنند.

شیخ ابوالقاسم شعر را نیکو می‌سرود و با خواجه محمد دهدار دوستی صمیمی داشت. ایشان از ۹۳۲ تا ۹۹۹ ق کور بود و به زندگی ادامه می‌داد تا اینکه مردم عوام شیراز او را کشتند. وی تألیفاتی دارد که از آن جمله ذکر و فکر و جواب مرآت الصفا است.

---

۱. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از آغاز تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۷۰۹.

مأخذ

- احمد رازی، امید، تذکره هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی: محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- باقری بیدهندی، ناصر، دانشوران روشندانل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- بیگدلی، محمد رضا، و دیگران، معلولین نامدار ایران و جهان، بی جا، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، بی تا.
- حاج سید جوادی، سید کمال، اثرآفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، فارس نامه ناصری، تصحیح و تحشیه: منصور رستگاری فسائی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۷۳.
- دیوان حاجب شیرازی بانضمام ترجیع بند «عشقنامه» حکیم ابوالقاسم امری، به کوشش مهدی آصفی، تهران، انتشارات جمهوری، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- رکن زاده (آدمیت)، محمد حسن، دانشمندان و سخن سرایان فارس، کتاب فروشی های اسلامی و خیام، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- شیخ مفید «داور»، مرآت الفصاحه «تذکره شاعران فارسی»، تصحیح و تکمیل: دکتر محمود طاووسی، نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۱.

### مآخذ ۳۹

- صدر حاج سید جوادی، احمد، و دیگران، *دائرة المعارف تشیعی*، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- مشیر سلیمی، علی اکبر، *سخنوران نابینا یا کوران روشن بین (شاعران کور)*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی، چاپ اول، ۱۳۴۴.
- نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از آغاز تا پایان قرن دهم هجری*، تهران، فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- هدایت، رضا قلی خان، *تذکره ریاض العارفین*، تصحیح و تحشیه: نصرت الله فروهر، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۸.



چشم ظاهرین چو چشم باطن باز شد  
سایه از عرش پرواز فلک ما شد



دفتر فرهنگ معلولین مؤسسه ای غیرانتفاعی و بین المللی است. خط مشی این مؤسسه ارتقای فرهنگ اسلامی در بین جامعه عزیز معلولان و افزایش توانایی و خلاقیت های آنان است. از اینرو با تولید آثار مذهبی به روش بریل، گویا و الکترونیک دسترسی آنان را به منابع اسلامی آسان تر می نماید.



دفتر فرهنگ معلولین  
دار الثقافة للمعوقين  
Handicap Cultural Center